

مجمع الرسائل

۱۱۲۷۱-۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجموعه رسائل - سلام فی بدایع الجواهر المحمدي  
مؤلف: حمزه آملی - منازک المعراج - شرح شریک کمال  
موضوع: از عقیده اهل لایحه و پیروی از اهل بی - نفی - کرمه  
حفظی - ۱۲۷۸ - مجرای شریعت از و کمره



شماره ثبت کتاب

۸۷۷۸۶

خطی «فهرست شده»  
۱۰۶۹۵

۱۰۶۹۵

از مجموعه

بازدید شد  
۱۳۸۴

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی  
۱۰۶۹۵  
فهرست شده

۸۱  
از









بسم الله الرحمن الرحيم  
والله اعلم

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the letter or a separate note. The text is written in a cursive style and is partially obscured by the binding of the book.

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]



*[The page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style.]*

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱





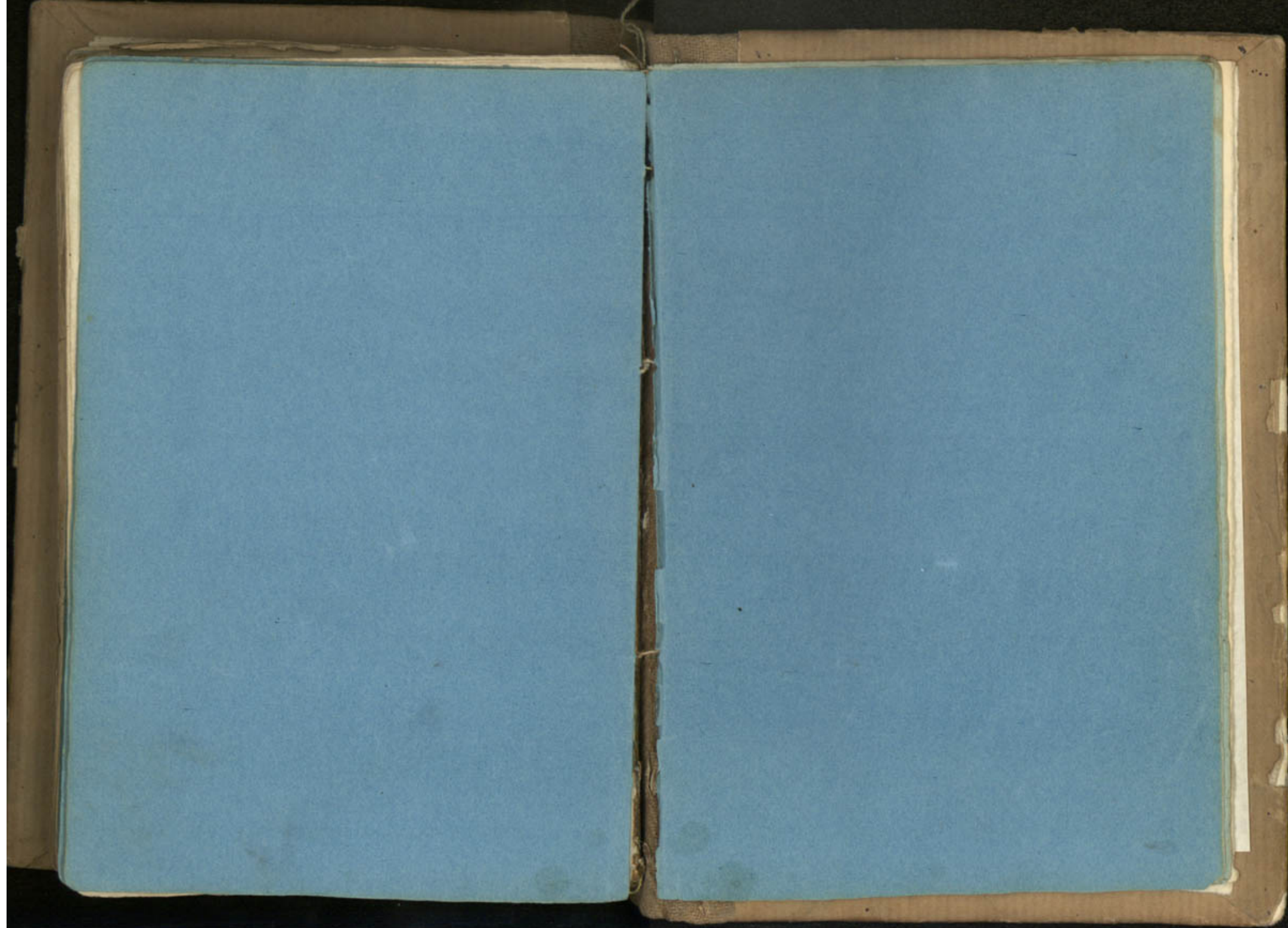


*(Faint handwritten text in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.)*

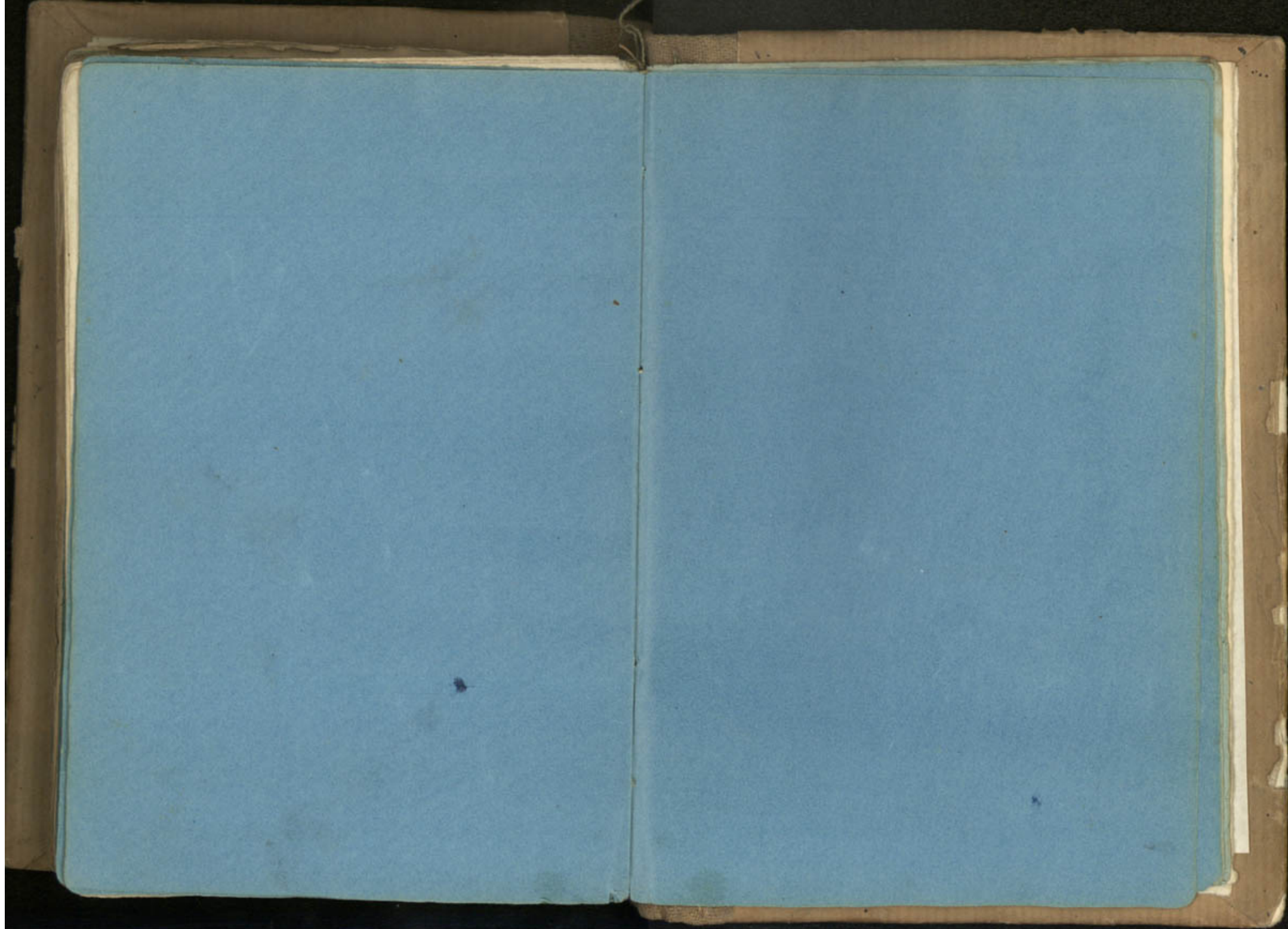
Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style and is arranged in several lines. There are some red markings, possibly indicating corrections or specific words. The text is somewhat faded and the ink is dark.

اسماء بنت عبدالمطلب  
ابو اسحاق بن ابراهيم بن محمد بن  
اسماء بنت عبدالمطلب  
ابو اسحاق بن ابراهيم بن محمد بن  
اسماء بنت عبدالمطلب  
ابو اسحاق بن ابراهيم بن محمد بن

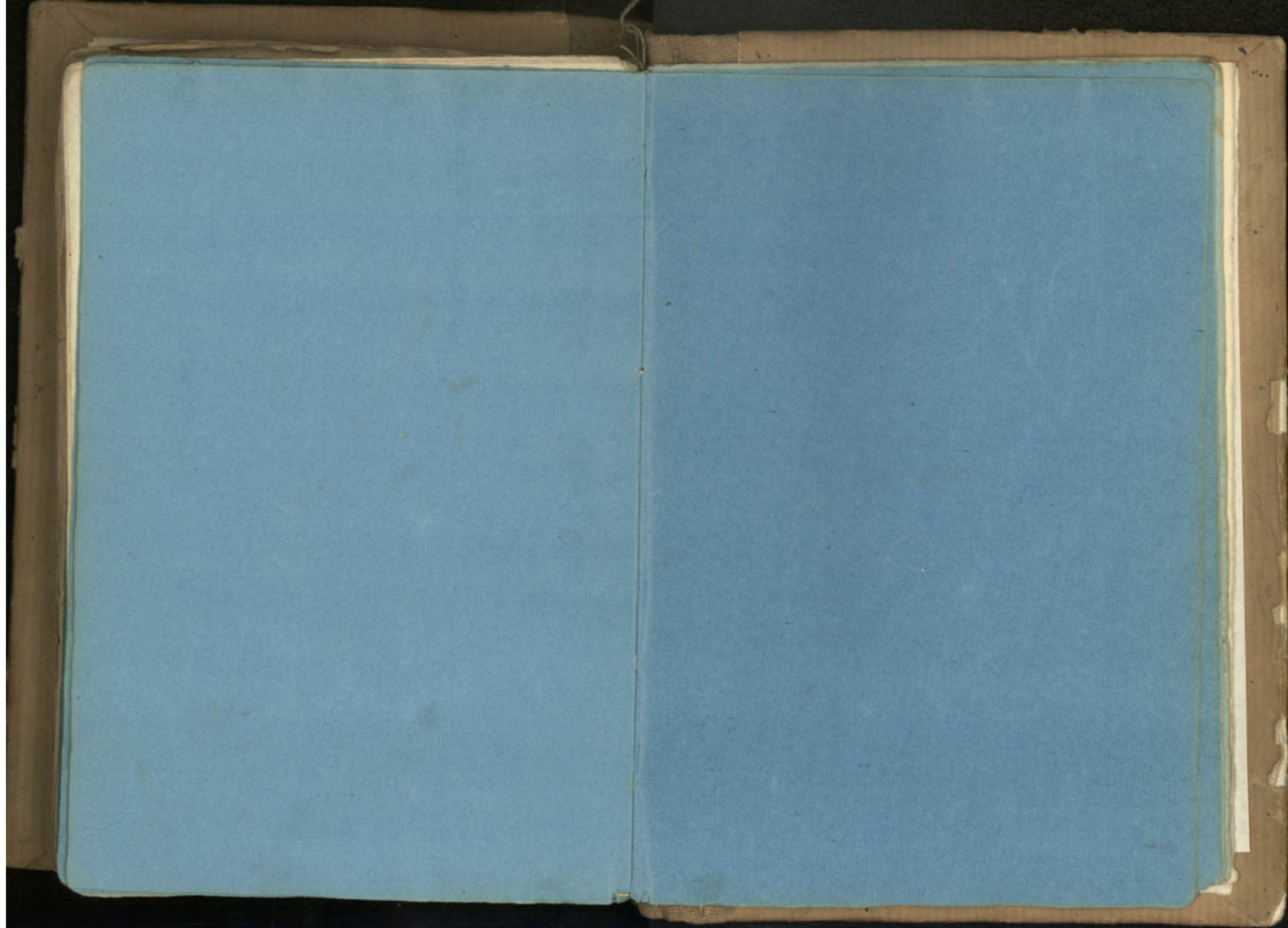






















۱  
 و الله  
 سلامه  
 محمد  
 احمد  
 احمد  
 احمد

وَقَالَ لِي فِي الْوَصْلِ لِلْمَعْنَى  
عَنْدَ رُوحِ الْمَعْنَى الْوَصْلُ  
لِلْمَعْنَى الْوَصْلُ الْوَصْلُ  
وَلَمْ يَكُنْ مَعْنَى الْمَعْنَى















خبر

疾

المفرد السراج في ملاحج الصريح

افوجه واما بقصوده الا المبرمة تربت عليها لانه القصص بها موجود  
فانه لو لم يكن موجودا لم يوجد خبره وانما لا يخلو لعدم مثله في الحكمة



[illegible]

فان كل واحد من هؤلاء موجود لا ينفك عن الوجود ولا يخلو ان  
فقط هو الخارج اليه موجود ان الوجود موجود واذ كان موجودا  
ان كان موجودا لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
ان كان موجودا لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
الرجب وهو من هذا موجود فانه لا ينفك عن الوجود  
لا ينفك عن الوجود موجود فانه لا ينفك عن الوجود  
وذلك ان موجود لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
كل واحد من هؤلاء موجود لا ينفك عن الوجود  
الوجودات موجود لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
بكونه ان موجود لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
كونه ان موجود لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
صحيح فارجع الى موجود فانه لا ينفك عن الوجود  
ان موجود لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
ما ينفك عن موجود لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود  
معرضة والوجود موجود لا ينفك عن الوجود لا ينفك عن الوجود







اخرج المراد بحد الطسعة لان كل الطسعة من انقسام امر خارج او من انقسام  
 امر مطلق خارج كمال او غير كمال فان كل المثلثة الاولى كمال الطسعة كماله في  
 ابطال الشئ الاخير فلا نسلم انه من وجود الامر الا بالحد الشخصي في المنة مختلفة  
 وكونه متصفا بصفات متضادة لم لا يجوز ان يكون الطسعة بحد بقية اثنين  
 اعتباري مع شي شخصين ومنه كذا في كل شخص اخر لا غير ذلك وكون  
 ممكنة فيكون مختلفة وايضا في صفات متضادة بحد بقية الاشياء من المتضادة  
 المتضادة بالامر الاعتبارية وان كل المثلثة ان كان علم بها المتضادة في  
 البتة في المثلثة من انفسها فيكون موجودا كما يظهر من وجهه بطله فيكون  
 الطسعة مجردة ولا يحسن انفسه مجردة في الخارج من كل امر اعتباري  
 كماله وان كانت الامور غير انفسه لا نقول له لم لا يجوز ان يكون موجودا  
 بحد واحد او بحدين مختلفين لحد ان يقول انفسه في المصنف في المثلثة  
 لم لا يجوز ان يكون احدهما مجردا بحد واحد والاخر مجردا بحد واحد لهما في  
 الوجود فان طسعة الوجود في الوجود بحد واحد واما امر الوجود في الوجود  
 في امر عاقله لم يوجد به في غير م محذوف في صدق هذه البعرة  
 وانه موجود بحد واحد فان لحد واحد موجود بحد واحد وانفسه في الخارج

فيكون

فيكون من تحقق المنة لا انحصار الوجود في كونه فاما بحد واحد  
 وكونه بالجمع فلا يحسن لحد واحد في الوجود بحد واحد واما بحد واحد  
 والامر لحد واحد في الوجود

فيكون من تحقق المنة لا انحصار الوجود في كونه فاما بحد واحد  
 وكونه بالجمع فلا يحسن لحد واحد في الوجود بحد واحد واما بحد واحد  
 والامر لحد واحد في الوجود

فيكون من تحقق المنة لا انحصار الوجود في كونه فاما بحد واحد  
 وكونه بالجمع فلا يحسن لحد واحد في الوجود بحد واحد واما بحد واحد  
 والامر لحد واحد في الوجود















این بر بپس نماند در محول که برست از وجود و عدم و کمال و جود  
 نه هیچ چیز و اینست قول حکم الکلم روح رب از این سخن معلوم شد  
 در صدر اول محولات زیرا که بعد اول قیاسیه چون فوق الهم است  
 بر خط محول است بر خط او باید نام باشد زیرا که نام با هر فاعله مرتب  
 الهم است و پس از آن بر آنکه بر خط فاعله مرتب است محول است و اول محول  
 بود و از این لازم مراد طرزه در فاعله و الطرزه مطلقه را که است  
 با طرزه پس در این مقام هر چه غیر محول نیست باقی است از این  
 و اینک مستند به اینست پس مستند به محول بود باقی است و چون  
 محول از این که در اینست خود را که این محول است چه محول خود را  
 نیست بعد از آنکه در نوشته به کمال و بود پس او را در اینست  
 و از خود است پس هر که او مرتبه نفس محول است و چون نفس از اینست  
 محول است و بعضی در اینست و در اینست کلمات متناقضه است  
 و منافات در اینست که باقی است به نفس برای کردن اینست  
 فاعله است پس متناقض است بودن اینست و مرتبه شدن اینست  
 وضع او عین هر خط او با اینست که در اینست هر چه بود و اینست این

سخن از محول مجاز نماند که در علم با حال محول الشری در اینست و در اینست  
 باقی است از اینست و در اینست که در اینست از اینست و در اینست  
 محول از اینست پس محول است باقی است از اینست و در اینست  
 زیرا که در اینست محول است باقی است از اینست و در اینست  
 پس نیست و در اینست محول است باقی است از اینست و در اینست  
 پس نیست تا اینکه محول است از اینست و در اینست و در اینست  
 بر وجود و در اینست محول است باقی است از اینست و در اینست  
 پس نیست و در اینست محول است باقی است از اینست و در اینست  
 محول از اینست که در اینست خود را که این محول است چه محول خود را  
 نیست بعد از آنکه در نوشته به کمال و بود پس او را در اینست  
 و از خود است پس هر که او مرتبه نفس محول است و چون نفس از اینست  
 محول است و بعضی در اینست و در اینست کلمات متناقضه است  
 و منافات در اینست که باقی است به نفس برای کردن اینست  
 فاعله است پس متناقض است بودن اینست و مرتبه شدن اینست  
 وضع او عین هر خط او با اینست که در اینست هر چه بود و اینست این























بعض سگ در غصه از دایم شدن آتش سرد و کز آتش و باطله  
 هر چه از دست کند آن سگ صحران و بعضی از آده و هرگاه که نزد شمع از  
 فتنه کینه در عالم کن و سگ درون آنکه با سگ شود و بر زمین  
 و در آید و معات و بخیر افکار و با شربان که منبت بر سر کوه  
 تا بر فتنه شربان در این جام بر سگ شود و در میان هر دو  
 کوه است و در فتنه شربان که است بجهت آنکه از در فتنه شربان  
 از جمله شربان و فتنه شربان و از جمله شربان است و فتنه شربان  
 و صد و صد و عرض طبعه کانه فتنه شربان است و فتنه شربان  
 بعضی شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 این افکار از طبع شربان که در طبع شربان است و فتنه شربان  
 شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 افکار طبع شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 در صد و صد و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 کاه شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 در شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان

در شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان

هر دو از یک بعضی شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 بود و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 و در کوه و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 الا فتنه و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 شربان و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان  
 فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان که از فتنه شربان است و فتنه شربان































مولا حسن دہلوی

۹۵۴

چون منصف است در هر دو ادعا که است بر ذمه محتاج عاقبت چون در وقت  
جمله بزرگ طهرش این صاحب بات دیگر است و در جسم مثلاً که علی است که عوامی  
نموده باشد یا چرا که مجرب است علی منصف است و در جنازه بعد از فوت با نفس است  
مثلاً و اگر آنها میرفت در آن روز که است یا نه و لا خیر له و غیره و اگر در  
علم مثال الحاق و عمر از دیگر ذوق و محله است بر عالم مثال از احوال  
معصوم و خنک بنزد است بقا که در شریک است و لا قول دیگر عالم  
مثال هر گاه که لازم که جلای منصف در حق است یا نه و منصف و غیره  
و بعد از آنکه اینها است و در آن است و لا بد است از اینها اولیه جوهر چهار  
مرکز از حال محض است از این است که در جهان

شعبان ۱۲۷۲







الحجة والبرهان لا ينفك عن الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 وانما في هذا المقام لا ينفك عن الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 المقدم على غيره كغيره من الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 كغيره من الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 لا يوجد الا بعد وجوده كغيره من الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 في غاية الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 بلا شبهة في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 في ذلك الا في الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 بقدمه واما الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 المتوسط في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 على اربع انظمة في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 ان يكون في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 وله في الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 ان لا يكون في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 حسبية في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت

نقط

الاسبار

انقطع هو في حاله من الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 الفرق الذي في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 عند ذلك الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 وحدها من الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 وبقية الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 لا توجد في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 عالم كغيره من الحجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 وليست في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 ولا حجة في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 مع حجة في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 لا يكون في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 لا يكون في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت  
 لا يكون في حجة المتقدمة لغيرها على ما علمت

الاول



۱۰۹

二

[illegible]



مراد

۱۲

میدہا



اسم علیہ السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

مغز

[illegible]





























تأثيره في كل فرع منها واحد فان كل فرع من فروعها لا ينفصل عن فرعها  
الآخر وعن الفروع من غيرهم التي هي فرع لفرعها غير ان الفروع من فروعها  
الموجودة في عالم الملك على ما كان او على ما كان او مكررا ربا على علم الفرز  
هذه ذات مجردة فزنية غير متحدة بغيره وهاضمة لذلك النوع فزنية فائقة متحدة  
لذلك النوع ووعائية به وهر العائز والفرز والوحد فالتا الان الفكرة  
الجمعية في رايك الطرافين عليها رب ونفها وكذا جميع الديات لانها ظلال  
اشراق فزنية ولب سموية في ملك الارباب الفزنية وكذا رايك الملك ظفر  
لينة في رب ونفها فان الارباب يفيض عليها من ربها فالفرع هاضمة لها  
ويزنها من مختلفه فيفر صرنا في همننا بها الفزنية والملك ربينا  
كائننا احيى في ملكه احيى في ملك الجبار وملك الارباب ملكا كوننا رب  
من لا ربه في عالم العقل والرب يسئلنا في ان لم يصغر فرام احد هوم  
الاحسن ونفها منقاة وذا اما قال الصوفى من الحق اطلق اسما لبعضه  
واحد منها على ادرية عليه من ان لم ينفذ فيه ويطر لآر عنه وسير ذلك الاسم  
بمنسبة لاذلك النوع ربا والوجه المطلق رب الارباب فيسبح الفزنية وملك  
ملكته ونفص على هذا العذر في هذا الباب لانه طار وملكه طاروا العذر

الاول باب

۱۰





المصدر

١٥٨

اربع الف ١٢

المعرض



[illegible][illegible]











۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

وزد الحوز  
في ذوات  
الحوز

آنکے

[illegible]



*Handwritten note:* كتاب الحصى الذي ايجو  
من الدار

والله

ولاطة الالام باذن كسحها فاعلم ان نسبة فان بين العود والعود للآفة  
والكسار وبين عود الالام الموجب لآفة بارادة وحسبها والعض موجود  
ووجود علة واسبابه وشروطه وعظماؤه واللاق فاكسب الزنى  
اختاره لغرضه يستقيم به العلة ان من فعله لذلك جلا سبابة وعرفا مصطلا  
لرعيه من فاعله وانما هو ليس هو ليعود الالام بالآفة جلا سبابة  
او ان كان مغيضا لوجوده باناسه وانما نسبة جميع لغرضه من العود والاسباب  
بته واذا دبرت فذلك من الالام انما حث انما سبابة ليعود  
منه نظرات العود وحسبها اعز الالام ان من فعله لاى زعفر حث لافاعله  
وحث انما ليس من ليعود فوجد العود وعلة واسبابه اذ من علة العود والاسباب  
نفسه وكبح قدرته وحثه وسببها من قبل ذلك ما ينفذ عن فون وكسبها  
فليس هو العود الالام الموجد الموجد لافاعله بالضرورة الشخصية من الالام العود الالام  
الموجد الموجد لافاعله من ذرات الوجود بالآفة وحث هو الكسار ليعود ليعود  
لعلة العود ونفسه من الالام واللاق وليس ليعود وذلك وتوسط العود والاسباب  
وشروطه والروابط الفاضلة جميعا جنب فاضلة الكسار والالام العود  
والاسباب المرتبطة العود ونسبة ودراسة بنسبة الا بالزفر لافاعله







الحمد لله

الشرع

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

۲۵ و ۲۶

المؤمن

قصص

٥

[illegible]

عمره علیہ السلام

المبرور



ومعرفة ان رتبة على جميع العلوم المتقدمة من علم شرع وعلم الهيئة في  
 الاصل كالمعرفة على العلوم السابقة من العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 في معرفة معرفة على رتبة معرفة بالعلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 الصغرى والاولى من رتبة العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 ولا ينفك العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 وغيره من العلوم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 من غير معرفة كونه في رتبة العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 بالعلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 او في العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 وكما في الهيئة والهيئة **فهي**  
 وهو في رتبة العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 من غير العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 واشهد فيها ما عرف فيها في العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 يعرف من الهيئة والهيئة **فهي**  
 لا يمكن وكما في العلم في الهيئة والهيئة **فهي**

معرفة على

وان عرفت

العلم في

والله

العلم في

واللات كبرية واللات كبرية **فهي**  
 كبرية كبرية كبرية كبرية **فهي**  
 وكما في الهيئة والهيئة **فهي**  
 ودقائق سائر العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 بعض العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 المحققين العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 بتجارب صفات العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 الفهم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 المرحوم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 وجود العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 ان كبرية العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 او في رتبة العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 الفهم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 على مقدار العلم في الهيئة والهيئة **فهي**  
 المرحوم في الهيئة والهيئة **فهي**

والله

حقائق

اسم



۴۴

۱  
فکھڑا

مَرْوَعٌ لَمْ

مر

20

حی

مر

عز

مور

وہ

[illegible]

۱۰۰  
 من المصنف  
 ۱۰۰















مستوفی

[illegible]

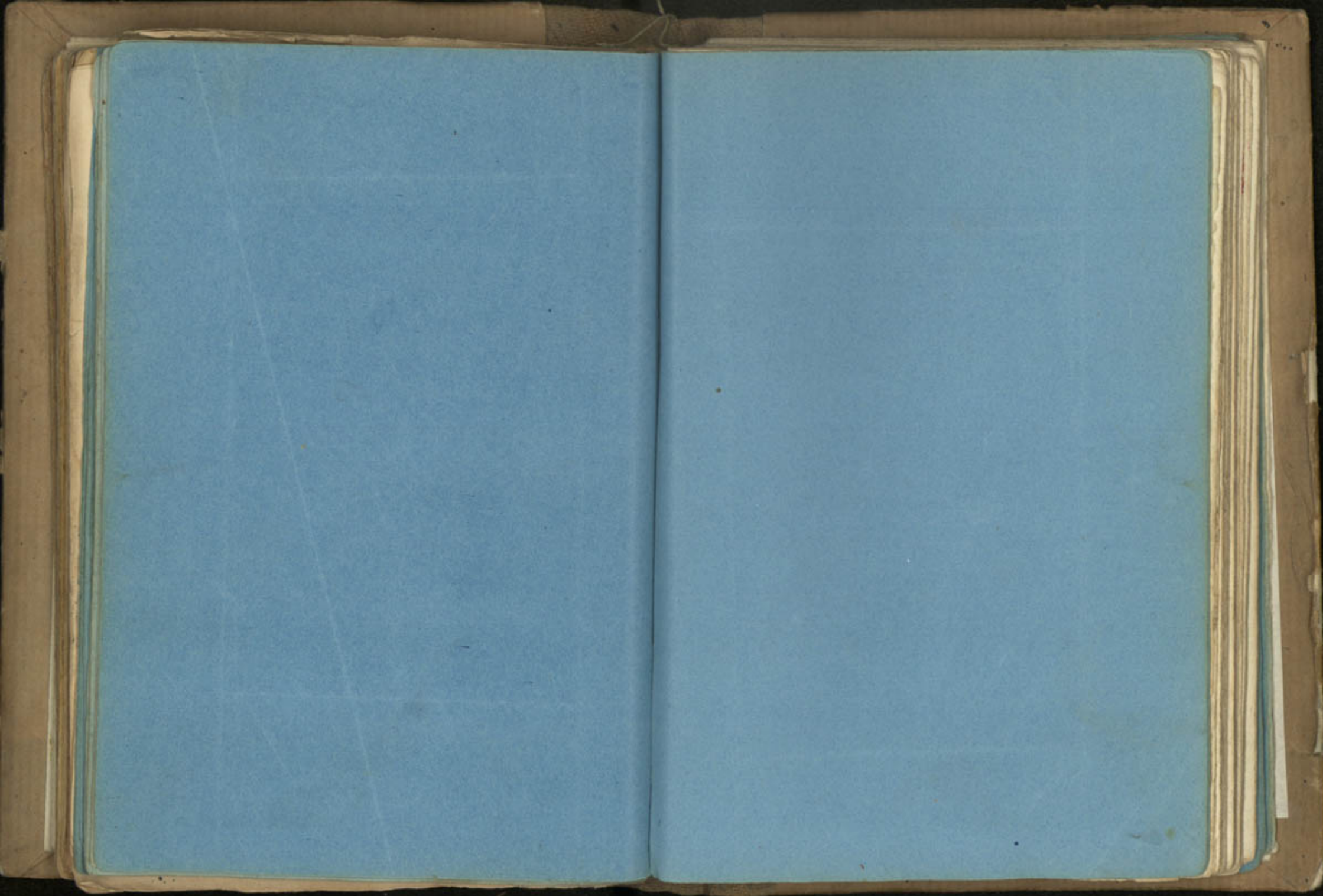




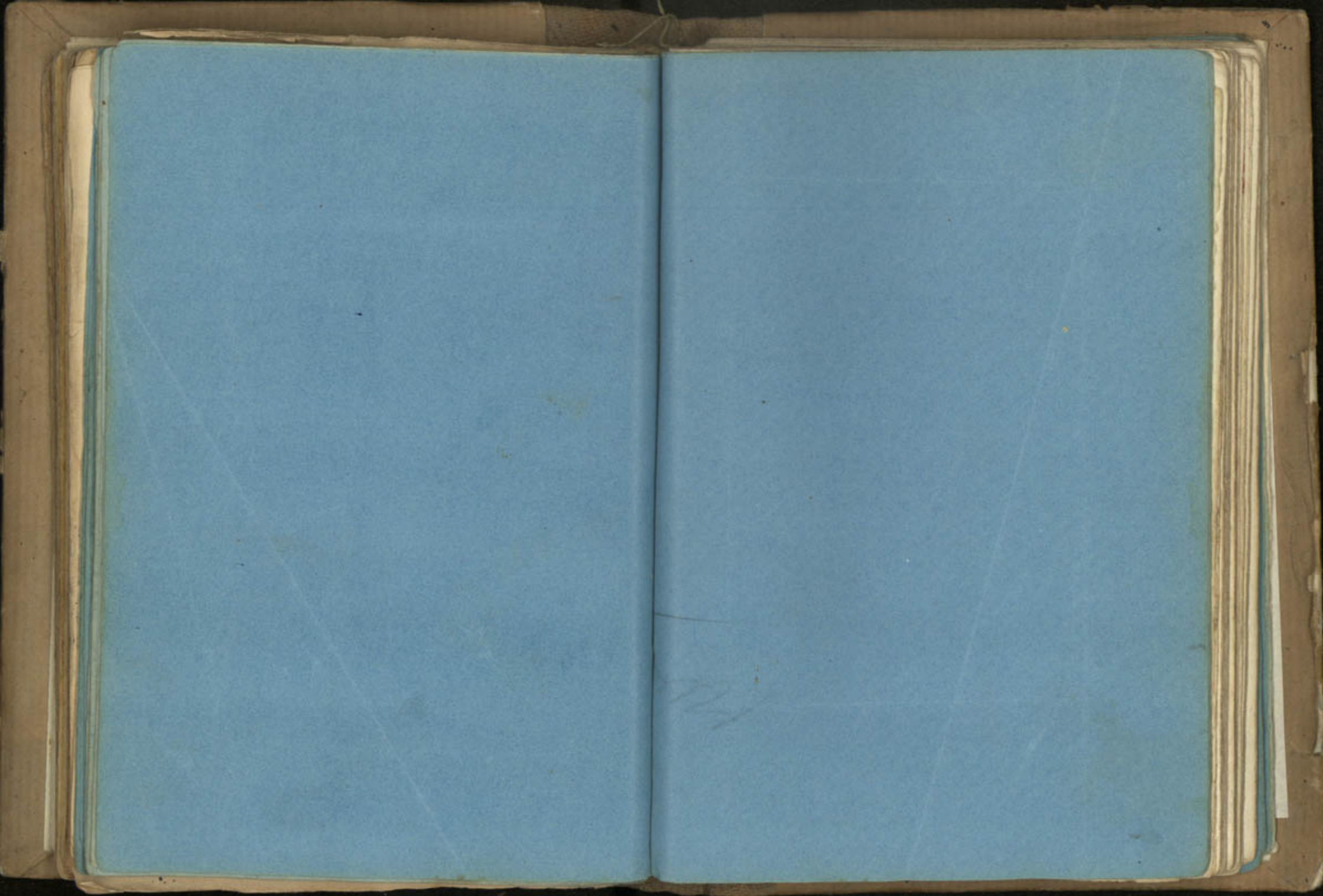




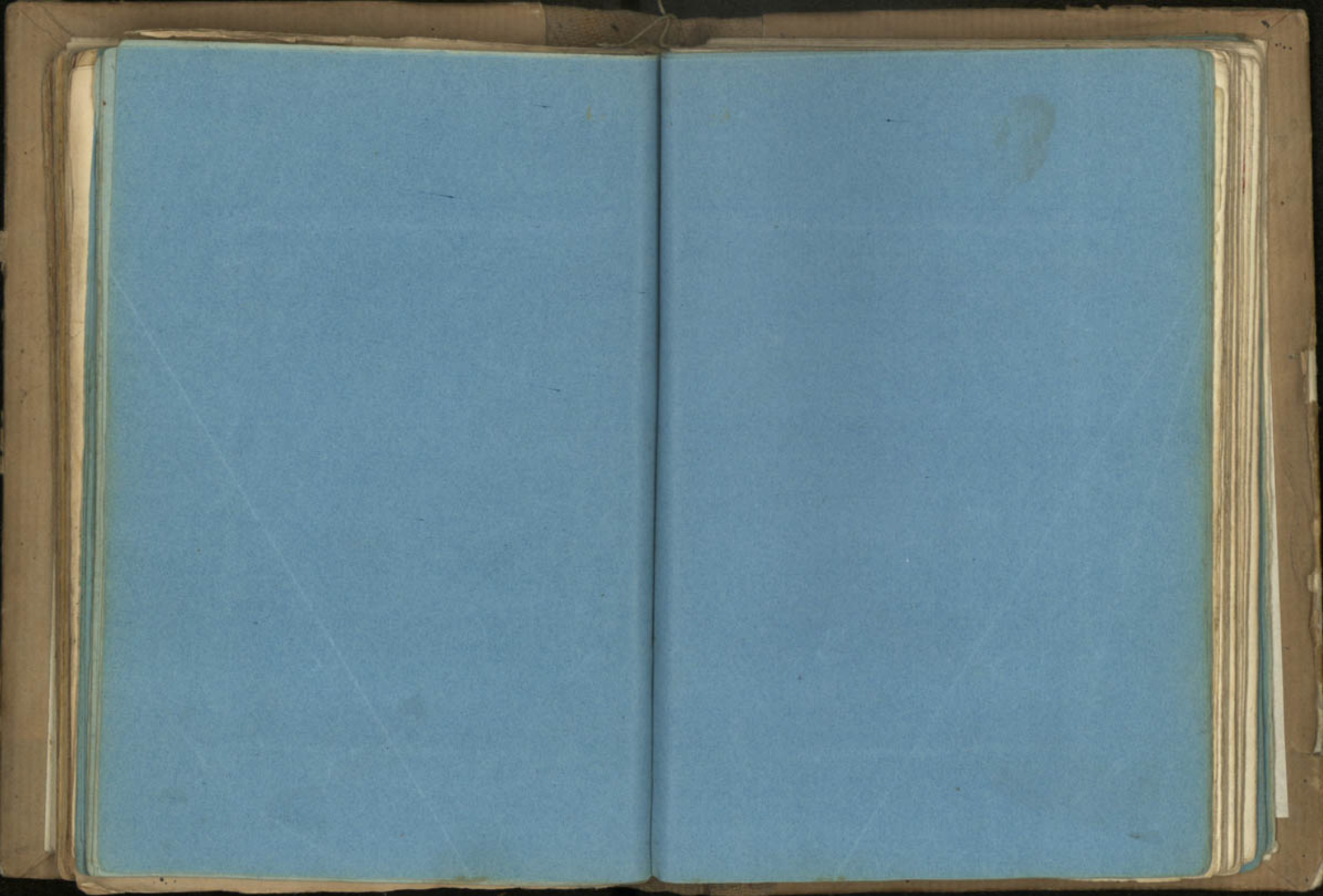




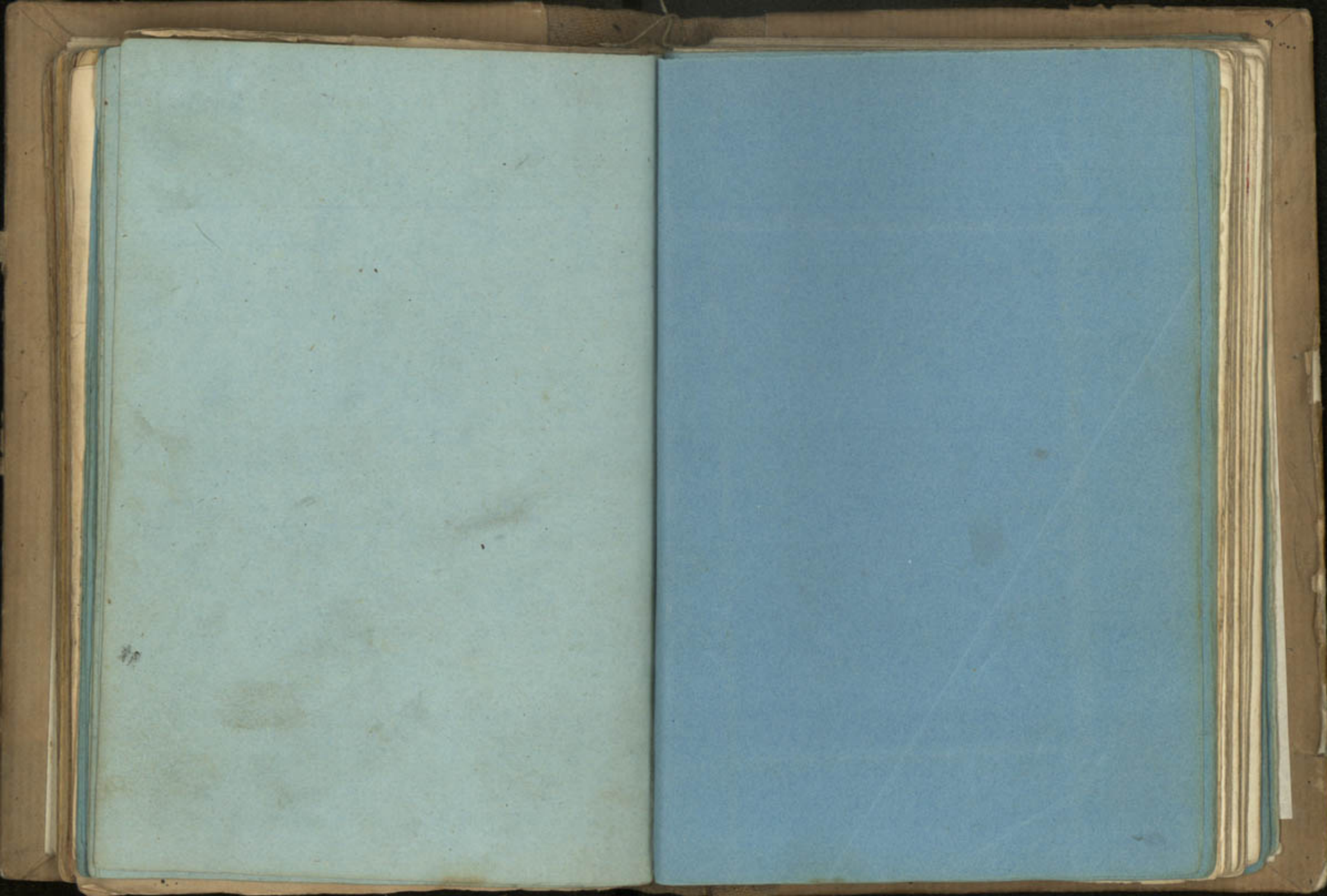














بسم الله الرحمن الرحيم <sup>بسم الله الرحمن الرحيم</sup> <sup>بسم الله الرحمن الرحيم</sup>

وعن الشيخ بن سحر قال راي امير المؤمنين علي بن ابي طالب

صلوات الله عليه في المنام فقلت له يا ابا الحسن عظمي

عليه السلام احسن التواضع بالاسيا في مجلس <sup>الصفراء</sup>

رغبة منهم في ثواب الله الى وحسن ذلك <sup>الصفراء</sup>

على الاعيان <sup>بسم الله الرحمن الرحيم</sup>

اقول اولانا ان نختص الاعيان بالكبيرة من كاري

عن النبي صلى الله عليه واله اذ ارى المصوي <sup>صنع من</sup>

امتي فمواضعهم واذ ارى المكيين فكبروا

عليهم فان ذلك لهم مذلة وصغار

ابن المبارك راس التواضع ان تصنع نفسك

عند من دونك معنته الدنيا حقيرة

ان لم يكن لك بارك عيشة الدنيا حقيرة



انه ليس له دينية عليك فضلا اما تحقيق المقام

فلعلك لا تبطر من سلات القوم  
فلعلك

تجانب  
ولبنة ما

من بطولات ابي حامد غفر الله له ولاه وميراث العرا

قال بعد ذلك في بيان هيبته اعلم انه لا يكبر الا  
من اعظم نفسه ولا يقطعها الا يعتقد لها صفات

الكمال ومجامع ذلك رجع الى كمال ديني او ديني

قال الشيخ

في الدين

في الدين

الدين هو العلم والعمل والدين هو النبوة والدين هو النبوة

والدين هو النبوة والدين هو النبوة والدين هو النبوة

فيه كان عليه ولا يوم القيمة ثم قال بعد النواضع

يعرف ربه ويعرف نفسه حتى المعرفة فانه مما عرف نفسه

علم الاول من كل نيل واقل من كل نيل فاعلم ان الله

والله باه واد اعرف ربه علم انه لا يثنى في العظمة والكبريا

و في ما من العرف حتى علوم المكاشفة غاية محارف

الاحتقية وقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذ انتم

الرجل تعبدون ملكا انفسهم هذا علمكم وذلك لا يزدني



يخجل انه معتر به امر من كراهه النسب صلى الله عليه  
كفى بالبراءة ان العلم ركن من الفرق فيه من تحية  
نه يعطيه لعباده قال الحسن صاحب الصنف انه كبر  
من صاحب المطروحة وقال الصيا التواضع  
تخرج من شرك فلتقمي سلمات الاراب عليك فضلا  
مالك بن نار ان ما دينا دعي باب المسجد يخرج  
رجلا رانه ما كان يستقي احد الى الباب الا مفضل  
قوة دعي قل دبت طاعة عندهم زلزلته درج حمرا  
الى محمد بن مفضل قتال بالعبه انت اما ما فاد

فكي ثم قال ليني لم ان سببا لعلكم قالوا يا النبي  
قال لانا ان الله تعالى وضع عكم بدعا ابن مائل  
وقال ابو زيد ما دام العبد نطن ان في الحل  
هو شركه فهو بكره قيل متى يكون موضع قال اذا  
لم يرفعه معا ما د لا لا وتر ضع كل ان على  
معرفته ربه معرفته تعبه قال ابو ليعلم لو اجتمع  
على ان يصغر ما كان تصاخي عند نفس ما قدره  
قيل كل نعمه محرو عليها صاحبها الا المر



وقال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يدل الحجب في  
قلبه تعالى ذرة من الكبر وإنما صار حجاباً دون الحجة لا  
يحول بين العبد وبين اخلاق المؤمنين كلها ولا  
الاخلاق هي ابواب الحجب والكبر والنفس  
الابواب كلها لا لا يقدر على ان يحجب المؤمنين  
ما يحجب نفسه وفيه شيء من العز لا يقدر على  
وهو من اخلاق المؤمنين وفيه العز لا يقدر على ترك  
الحمد وفيه العز لا يقدر ان يدوم على الصدق فيه

العز لا يقدر على الحمد وفيه العز لا يقدر على ترك  
وفي العز لا يقدر على كظم الغضب وفيه العز لا يقدر على  
النصح اللطيف وفيه العز لا يقدر على قبول النصيحة وفيه العز  
ولا يلزم من الارزاق بالناس من غناهم وفيه العز  
ولا معنى المطول فيما من خلق ومنهم الا وصاحب العز  
والكبر مضطر اليه بخطيئة غيره وما من خلق محمود الا له  
عاجز عنه خوفاً من ان يقويه غيره فعلى هذا المبدأ  
من في قلبه تعالى حجة منه والاخلاق التي هي



والبعض منها دواعي البعض لا محالة وشرائع الكبر  
 يمنع من اتقاده العلم وقبول الحق والاعتقاد له  
 انه شر محض الاعتقاد فيقول البعض لا علم الا  
 المتراضع اليه الاعتقاد من الغرض المتكبر في الله عز وجل  
 ان الحق شر شرع الله به وبغيره الحق اما بحال  
 الغالب وهو من التبار ادب العقل هو  
 كان الاعتقاد من الله او من غيره الاعتقاد اما بحال وهو بعد  
 او بالقرينة وهي الاعتقاد فالحق اما غايبا بحالين  
 او بحالين او بحالين الاعتقاد او بها الاعتقاد

والبعض منها دواعي البعض لا محالة وشرائع الكبر  
 يمنع من اتقاده العلم وقبول الحق والاعتقاد له  
 انه شر محض الاعتقاد فيقول البعض لا علم الا  
 المتراضع اليه الاعتقاد من الغرض المتكبر في الله عز وجل  
 ان الحق شر شرع الله به وبغيره الحق اما بحال  
 الغالب وهو من التبار ادب العقل هو  
 كان الاعتقاد من الله او من غيره الاعتقاد اما بحال وهو بعد  
 او بالقرينة وهي الاعتقاد فالحق اما غايبا بحالين  
 او بحالين او بحالين الاعتقاد او بها الاعتقاد

او بحالين او بحالين الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 او بالاعتقاد او بالاعتقاد الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 انصرفا كان الاعتقاد الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 كان غيبا بالثبوت الاعتقاد الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 حتمه انصاف الاعتقاد الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 او الاعتقاد او الاعتقاد او الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 بالاعتقاد فان لم يكن غيبا الاعتقاد الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 والاعتقاد الاعتقاد الاعتقاد او بها الاعتقاد  
 كان غيبا الاعتقاد الاعتقاد او بها الاعتقاد

والبعض منها دواعي البعض لا محالة وشرائع الكبر  
 يمنع من اتقاده العلم وقبول الحق والاعتقاد له  
 انه شر محض الاعتقاد فيقول البعض لا علم الا  
 المتراضع اليه الاعتقاد من الغرض المتكبر في الله عز وجل  
 ان الحق شر شرع الله به وبغيره الحق اما بحال  
 الغالب وهو من التبار ادب العقل هو  
 كان الاعتقاد من الله او من غيره الاعتقاد اما بحال وهو بعد  
 او بالقرينة وهي الاعتقاد فالحق اما غايبا بحالين  
 او بحالين او بحالين الاعتقاد او بها الاعتقاد



نفسه وضعها في ربه وكرامه فلا يتكبر على مخلوق من ربه  
رب العالمين بل لا يحسنه حتى تكبر بل لا يراها حتى  
بل لا يرى غمرته ولا حول ولا قوة الا به حتى لا يتواضع  
فيقترأ في ليلته بعدد ولور في عيشته عز ايرى  
قبله فكيف يتكبر ربه ام كيف لا يتواضع بل لا  
كما قال الحجة رحمه الله المتواضع عند بل المرجح كثر قال  
لعل مراده ان المتواضع لم يتواضع لم يضعها والمرجح  
شيئا حتى لا يضعها ودر فيها ثم اقول فرق بين الغنى والافتقار  
والكبرياء والاكسار والضعف والارفق والمثلث  
الافتقار عن الله حسن لا الله استغناء والكبرياء معوج للكلية

وتواضع الاية ودر فهم للفتحة الالهية المنقوصة كما في الفقر  
هو الاله الاية ودر المعنى في قوله سبحانه بل العجى الاله  
الافتقار عنهم والاكسار عليهم هو الاله ودر انهم لم يرضوا لهم  
و در ارقم ودرهم ودرهم لا يتصور ان يكون في ربه  
والله اعلم بالصواب فان الله باله يحصل الاله ودرهم  
لا يمكن خسر له الاله ودرهم ودرهم فيها ودرهم فيها  
من حقيقة التواضع الذي من الحق باله والافتقار الاله  
بالله المتكبر على المعنى لا يتحقق كبره الاله ودرهم ودرهم  
و در غيره ودر غيره فالله عند ذلك ثلاثه ودرهم



. والاعنى الموضع محسب له لا يرى نفسه غناه والا سكر ولا  
 يرى غيره وفقره والا لم يوضع فانه عنده الواحد الغنى  
للافضل افضل ترضع الغنى من كل الغنى غير عن من قول  
كما قال يحيى بن سنان والتواضع من في الغنى بما حسن  
والكبر فمن في الفقر اربع كلمة لما تقوه بعض الازكي من  
ارباب النظر والمشاهدة بما كان في فقر بعض من الغنى  
اصحاب الرياسة بجوارحه والتواضع من في الغنى بما حسن  
فمن ذلك حب عليه ان يوليها ولا كان في الخطبة  
الروايات قوله ان مقام الثقة فعل تقول مبد و الثقة  
ان لك الادب ان كان في البيات فروا القصا م

والغنى من الارباب الزهر والورع التيقن من المعاد الادب  
والتمكيد والغنى والثقة من الادب والصبر والرضا من الادب  
العصر والغنى من الادب والثقة من الادب والغنى  
واللهام من الوليات الغنى والغنى من الغنى والغنى  
من اللهامات الغنى والغنى من اللهامات الغنى من اللهامات  
فا قول ولو كان من الغنى من اللهامات الغنى من اللهامات  
مبد من اللهامات الغنى من اللهامات الغنى من اللهامات  
الغنى من اللهامات الغنى من اللهامات الغنى من اللهامات  
من اللهامات الغنى من اللهامات الغنى من اللهامات  
من اللهامات الغنى من اللهامات الغنى من اللهامات

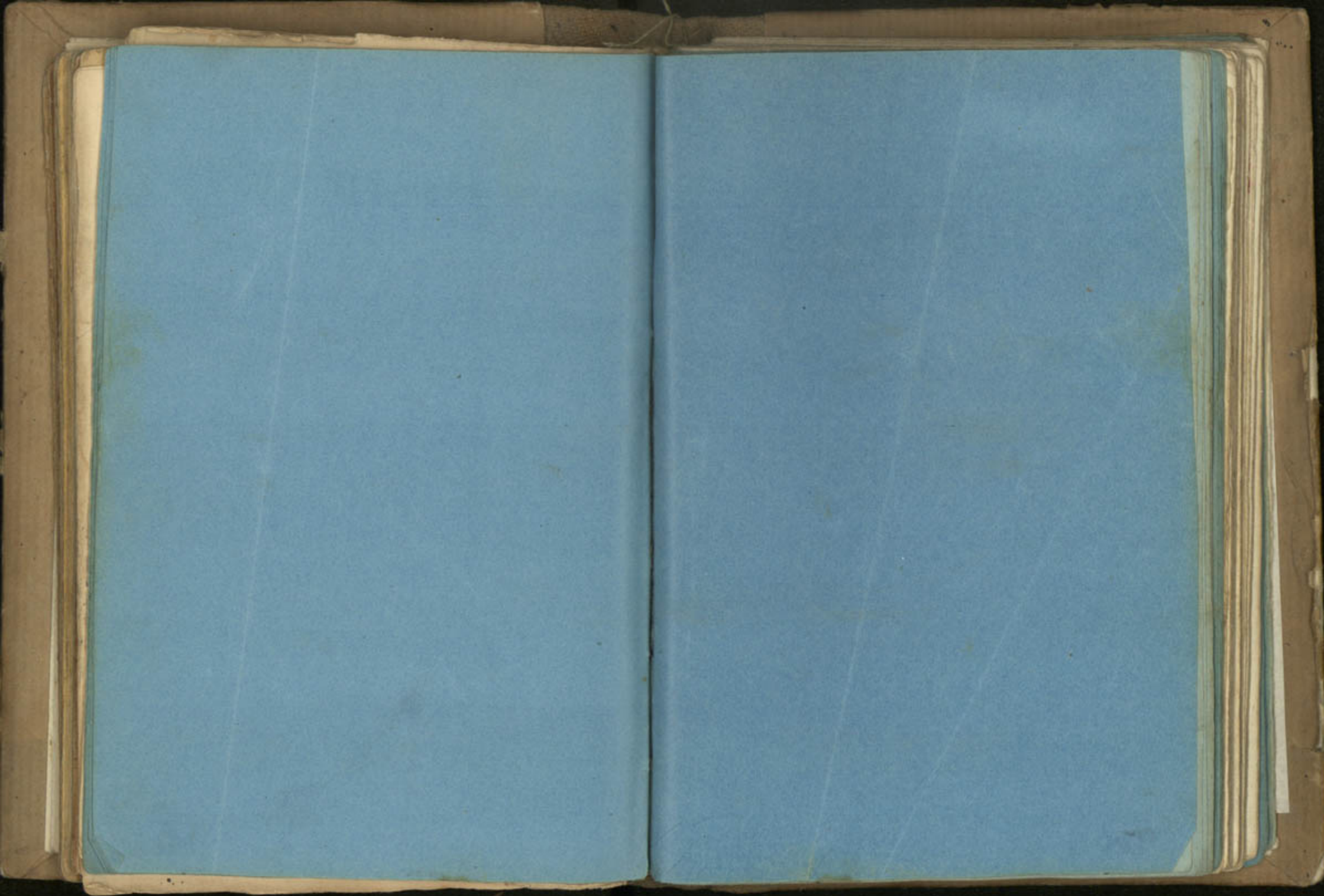






انا بقرض المعز حاشا له غير فاق الله المعز وهو حكيم العدل















[illegible]























فقد مضى الى ارضه  
جاءه في سنة الف وستم  
انما هو من اهل مصر

3

[illegible]

افغانستان

۱۰

کتابخانه  
مجلس شورای  
وزارت معارف  
و معاش

مجلس اول







Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, containing several lines of text.

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠



[illegible][illegible]





























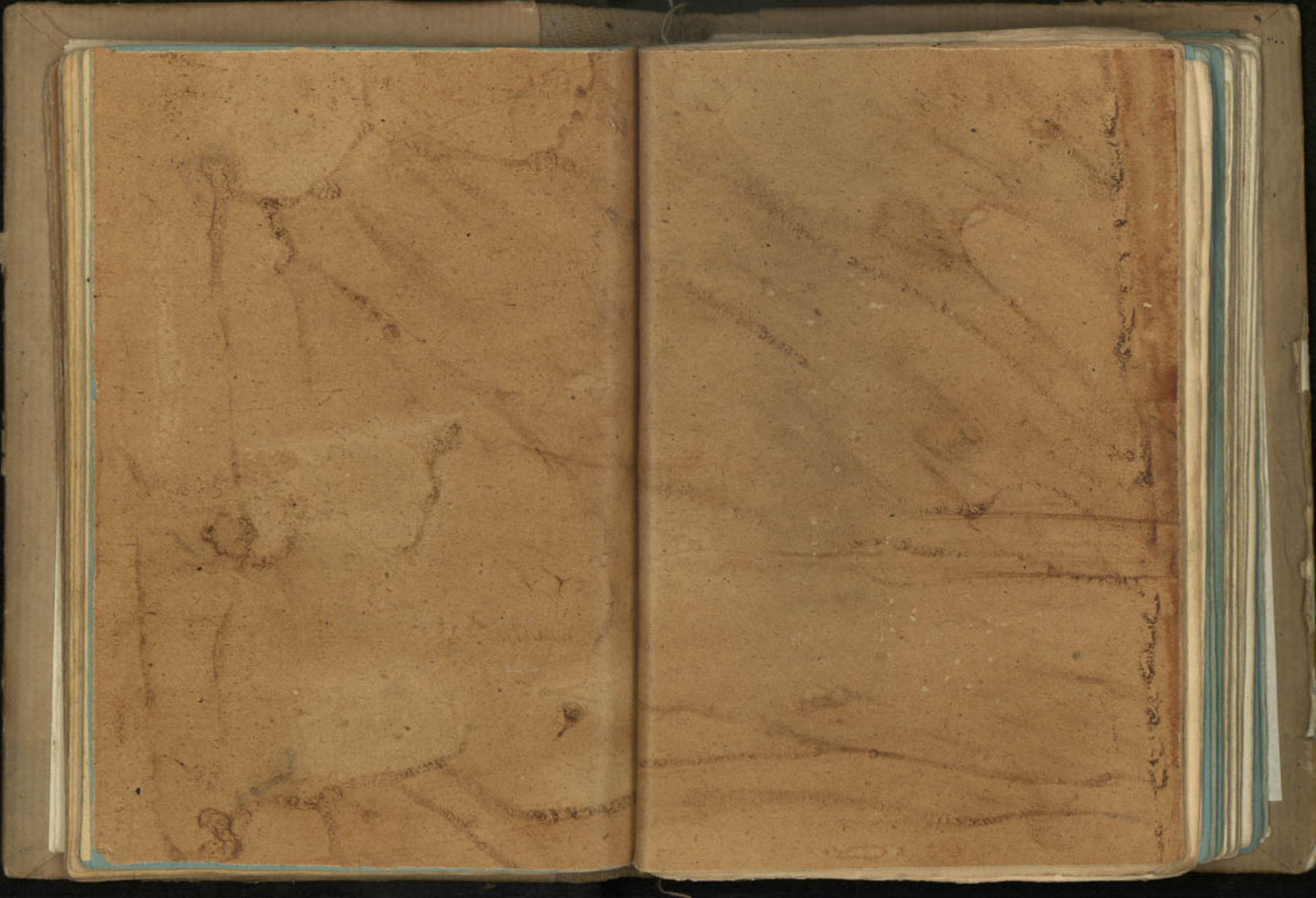




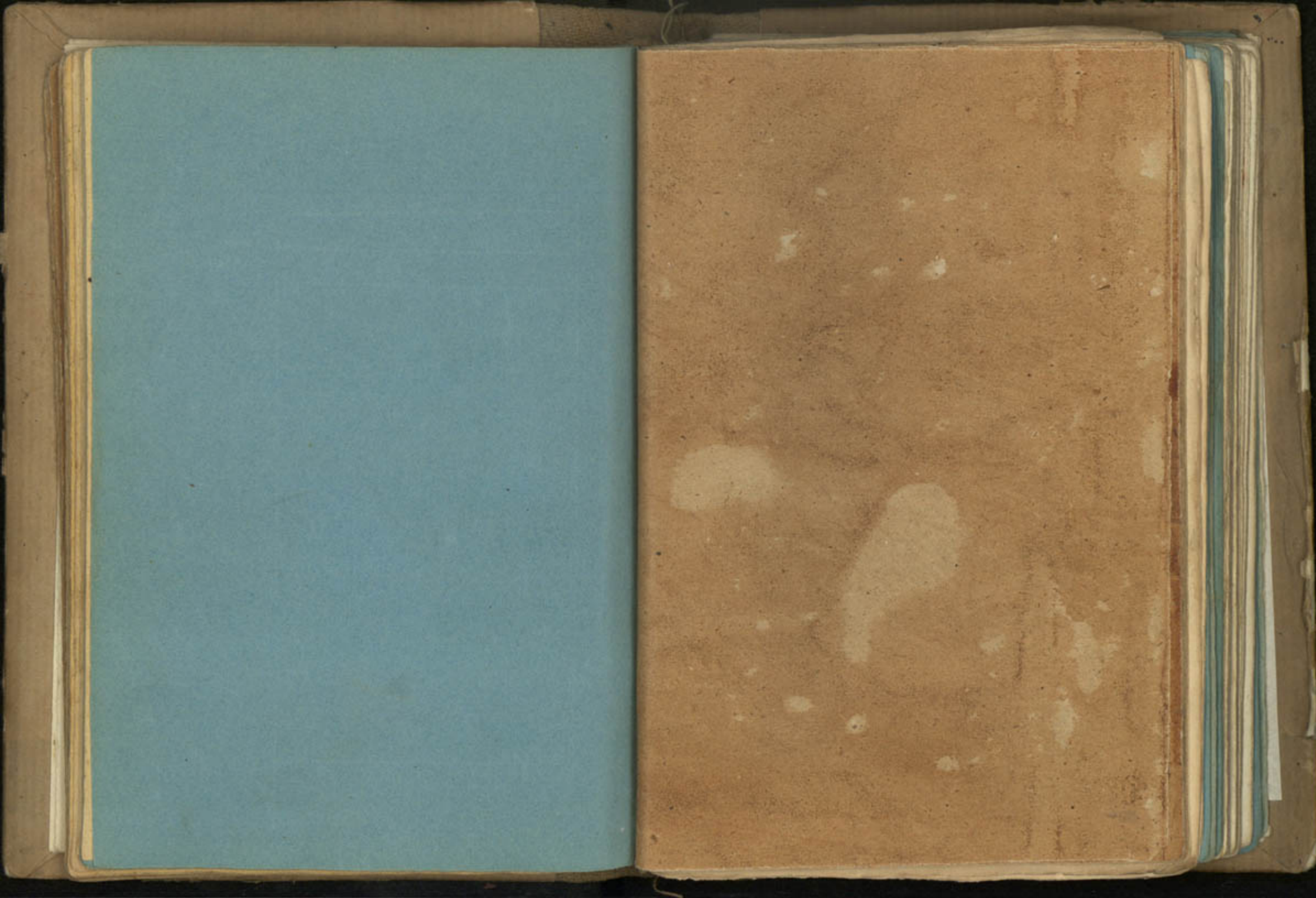


عصا انداخته ای که حاج محمد  
عصره نوشته











[illegible]

باعتبارها الى المصنف **الاول** هو ان الزمان هو سجد وقياسه بالمكان لا بالزمان  
الزمان ليس الزمان لانه حده كذا **الثاني** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
او ما علمه الله فاذ لم يكن **الثالث** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
فيما لا يتم وادركه وجد **الرابع** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
والا حاكم ما عثره **الخامس** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
وهو حصوله في كل الصفات واما **السادس** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
الزمان مقف في حقه سبحانه وفيه حجب **السابع** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
والمعظم والفرع متع **الثامن** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
مما لا يهمل من قال ان الزمان مخلوق **الثاني** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
وجوده مع الزمان وكيف يقف على الزمان **الثالث** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
لانه غير متع **الرابع** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
هو حالي **الخامس** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
بالسجد **السادس** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
لا يزال **السابع** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
الان لا يزعم ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا  
فقال لا يجوز ان لا يكون **الثاني** هو ان الزمان ليس الزمان لانه حده كذا







الحمد لله الذي جعل العلم نوراً

५६

[illegible]

























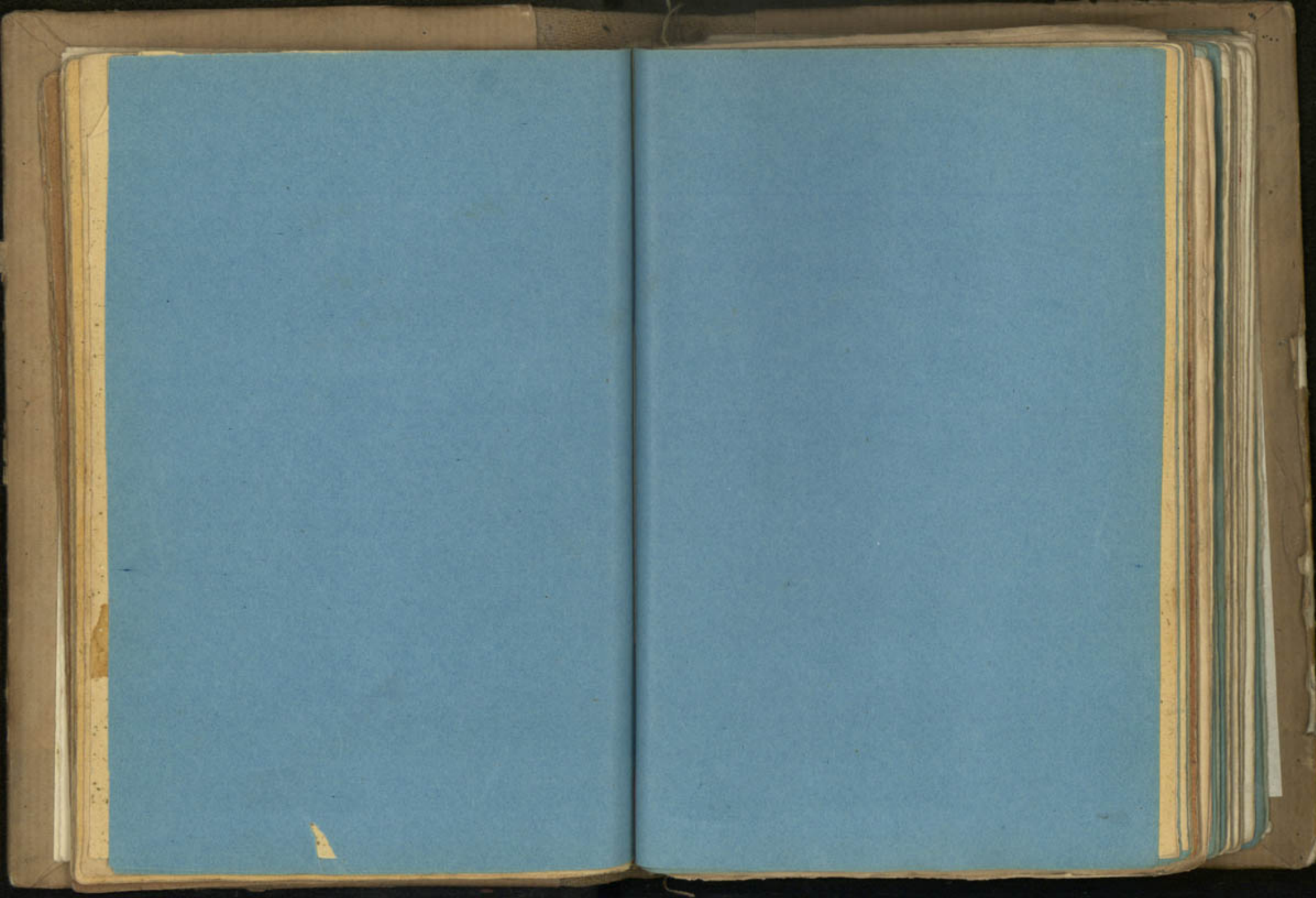














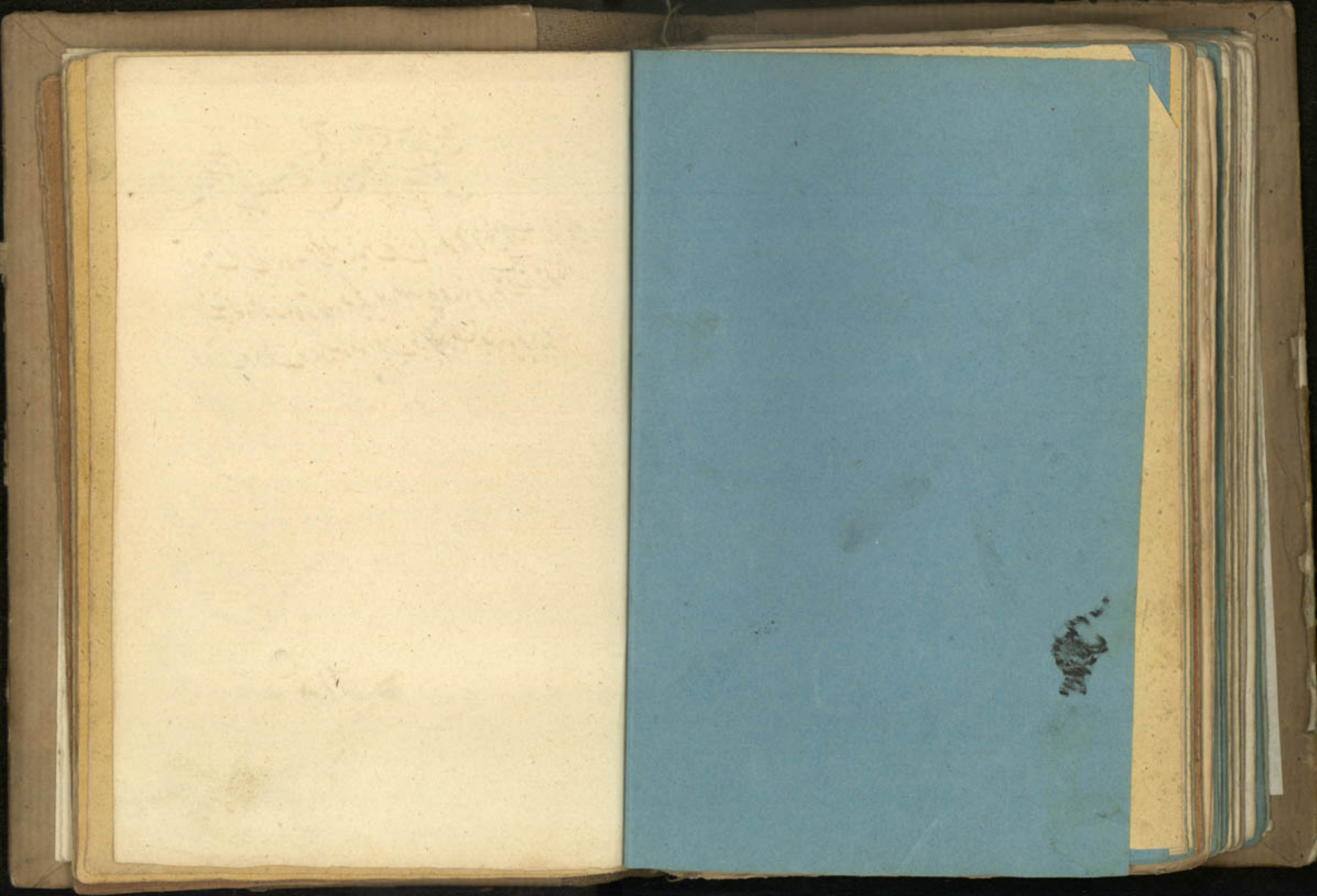
18

[illegible]



[illegible]







بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

در وقت خواب بخواند اوله صوره  
شما را بفرستد بکبره اهل بیت  
و سببها و حمد و لا اله الا الله  
و الله اعلم بالصواب که هر کس  
که در وقت خواب بخواند  
این دعا را بخواند  
بفرستد بکبره اهل بیت  
و سببها و حمد و لا اله الا الله  
و الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين



































































١٥  
 ١٤  
 ١٣  
 ١٢  
 ١١  
 ١٠  
 ٩  
 ٨  
 ٧  
 ٦  
 ٥  
 ٤  
 ٣  
 ٢  
 ١  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠





[illegible]

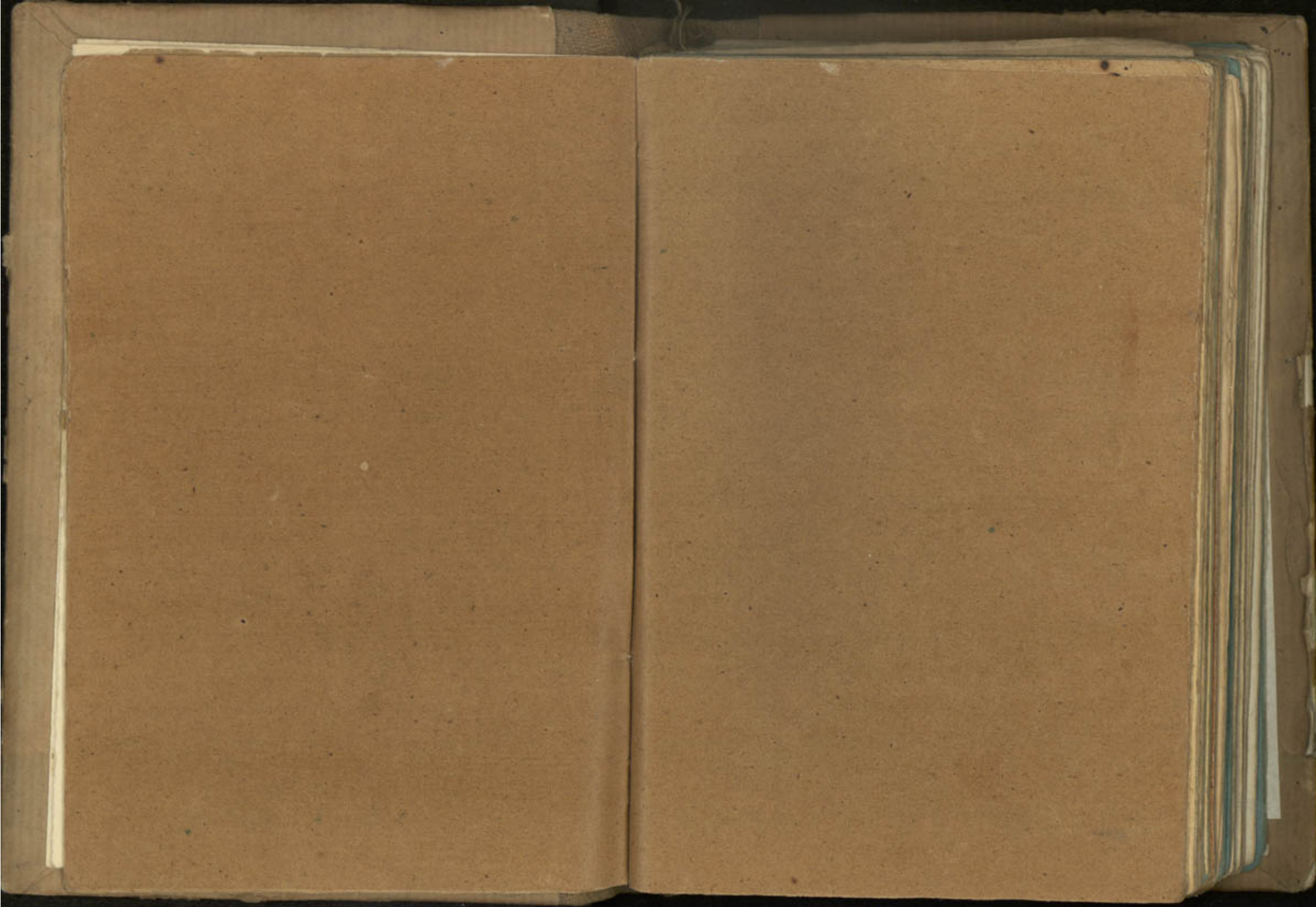


پس در آخر اجماع و با نظر

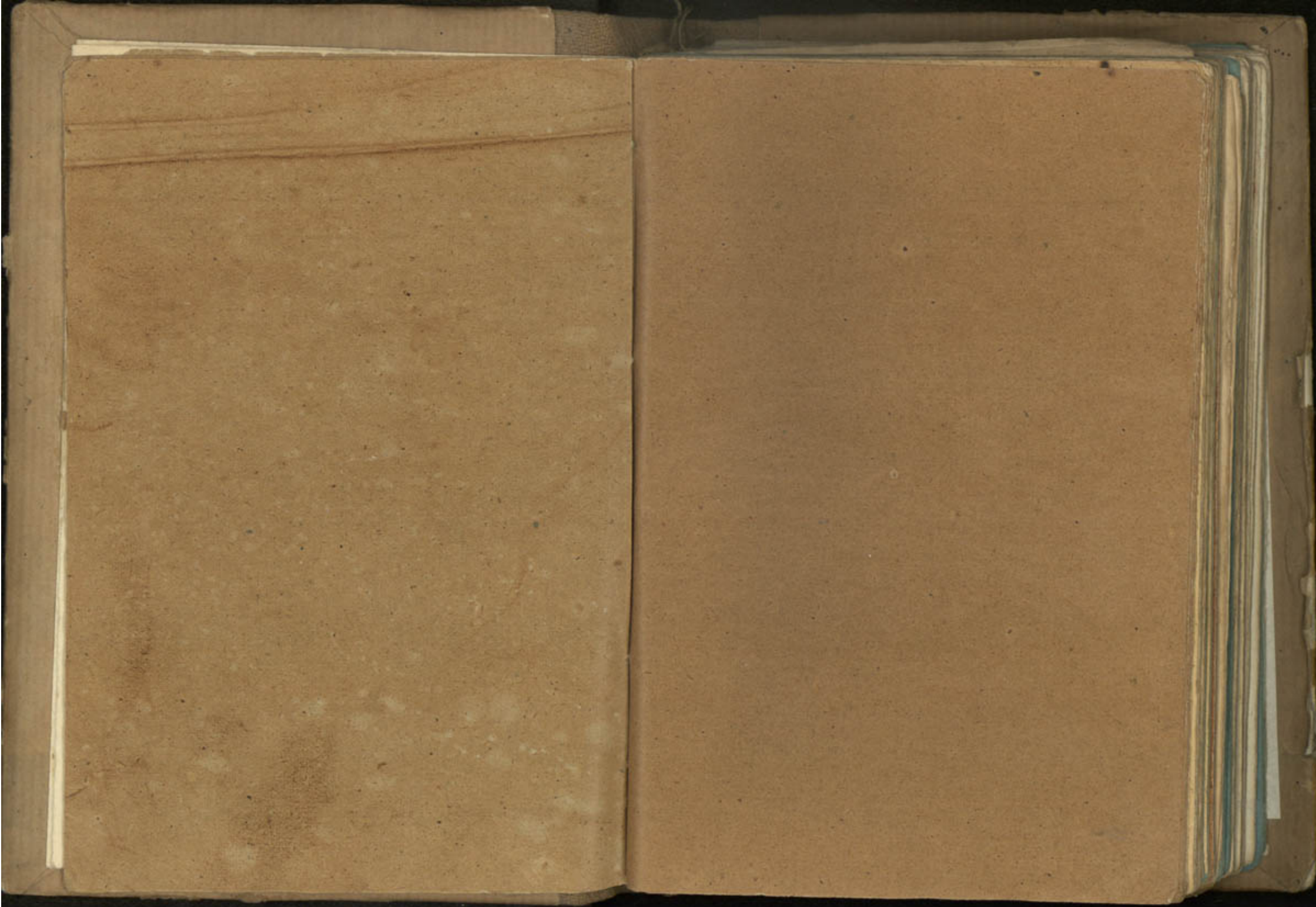
[illegible]

2











بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله